

مقدمه

تبیین «برجام» و «قطعنامه‌ی ۲۲۳۱» از منظر حقوقی - سیاسی، از دیدگاه دیپلماتیک، از زاویه فنی- هسته‌ای، و از بُعد اقتصادی - تجاری، بررسی شده و در سطح محافل علمی و رسانه‌ای، به نقد و نظر گذاشته شده، اما بُعد ارزیابی استراتژیکی آن صورت نگرفته است. تبیین برجام و قطعنامه‌ی ۲۲۳۱ از منظر استراتژیکی، در یک کلان‌نگری و نگرش سیستمی، سه وجه و ضلع کلی دارد:

- ۱- ضلع توان هسته‌ای ایران و آنچه در مذاکرات به تصویب رسیده است.
- ۲- ضلع توان اقتصادی ایران و آنچه در مذاکرات در حوزه تحریم به تصویب رسیده است.
- ۳- ضلع توان دفاعی- امنیتی ایران و آنچه در مذاکرات و در قطعنامه‌ی ۲۲۳۱ به عنوان تعهد و تحدید توان دفاعی- تسلیحاتی ایران رقم خورده است.

چهارچوب نظری برای تحلیل برجام و قطعنامه‌ی ۲۲۳۱، پروژه‌ی رسمی *SSR* ایالات متحده درباره‌ی جمهوری اسلامی ایران است. آنچه مدام از سوی اوباما و جان کری و دیگر مسئولان آمریکا نسبت به موضع منتقدان آمریکایی- صهیونیستی توافق وین (برجام) مطرح می‌شود این است که توافق وین و قطعنامه‌ی ۲۲۳۱، امنیت رژیم صهیونیستی را تضمین می‌کند و موجب تغییر رفتار جمهوری اسلامی در منطقه خواهد شد، کنایه از تحقق پروژه‌ی *SSR* در قالب مفاد قطعنامه‌ی ۲۲۳۱ است. «قطعنامه‌ی ۲۲۳۱» اعم از «برجام» است و عصاره‌ی هفت قطعنامه‌ی قبلی علیه برنامه‌ی هسته‌ای ایران محسوب می‌شود؛ عملاً آنچه در قطعنامه‌های پیشین زائد بود و ناکارآمد، در این قطعنامه حذف و ابعاد اثربخش آن، هم‌چنان حفظ شده است.



مبثنی بر چهارچوب نظری پروژه‌ی *SSR* علیه ایران، ارزیابی استراتژیکی برجام و قطعهنامه‌ی ۲۲۳۱ حاکی از واگذاری «بقه‌ی جمهوری اسلامی» به دشمن در محورهای متعددی است، و حکایت از پیدایش رخنه‌ها و منفذهای امنیتی متعددی در ساختار قدرت و امنیت جمهوری اسلامی دارد، به‌گونه‌ای که «شمشیر داموکلس» شورای امنیت، بالای سر جمهوری اسلامی قرار گرفته است.

برجام نوشته، برجام نانوشته

توافق وین، همان «برجام نوشته» است. اما این توافق، جزیی از قطعهنامه‌ی ۲۲۳۱ محسوب می‌شود. فراتر از «برجام نوشته» و قطعهنامه‌ی ۲۲۳۱ یک توافق و «برجام نانوشته» نیز وجود دارد. در واقع، قطعهنامه‌ی ۲۲۳۱ اعم از «برجام نوشته» است و «برجام نانوشته» اعم از قطعهنامه‌ی ۲۲۳۱ است. برنامه‌ی جامع اقدام مشترک «نانوشته» یا برجام «نانوشته»، محورها و مفادی دارد که باید آن‌ها را در گفته‌ها و اظهارنظرهای طرف مذاکره‌کننده ۵+۱ به‌ویژه مقامات آمریکایی، و حتی افراد ذی‌ربط بیرون از ۵+۱ جست‌وجو کرد. مواضع و نظرات این افراد که در مصاحبه با رسانه‌ها مطرح شده، یا در پاسخ به منتقدان مذاکرات در محافل

قانون‌گذاری کشورهایی چون آمریکا بیان شده است، یا در قالب تحلیل‌های رسمی یا کارشناسی در مراکز تصمیم‌سازی کشورهای مزبور ارائه شده، حاوی نکات حیرت‌انگیزی است که محورها و بندهای «برجام نانوشته» را شکل می‌دهند. اسامی این مقامات مسئول یا کارشناسان مطلع که گفته‌های آنان را در پایگاه‌های رسانه‌ای در فضای سایبر می‌توان یافت، در فهرست زیر ارائه شده است:

□ ۱- بارک اوباما - رئیس‌جمهور آمریکا.

□ ۲- جان کری - وزیر امور خارجه - در برابر کمیته روابط خارجی مجلس آمریکا:

- مقامات ایران تنها برای مسائل سیاسی داخلی می‌گویند که اجازه‌ی بازرسی از سایت‌های نظامی داده

نشده. اما باید گفت؛ این اجازه داده شده است. در غیر این صورت، تحریم‌ها دوباره اعمال می‌شود.

- تنها ۵۵ میلیارد دلار از دارایی بلوکه‌شده‌ی ایران آزاد می‌شود.

- ایران، ۹۸٪ اورانیوم غنی‌شده‌ی خود را نابود خواهد کرد.

- ایران، دوسوم سانتریفیوژهای خود را کنار می‌گذارد.

- ایران، هسته‌ی فعلی رآکتور آب سنگین اراک را غیرفعال می‌کند.



- توجه کنید! سپاه پاسداران مخالف این توافق است، زیرا احساس می‌کند که چتر هسته‌ای را از دست می‌دهد.

بی‌بی‌سی فارسی و VOA - ۹۴/۵/۵

□ ۳- مونیز - وزیر انرژی آمریکا - در پاسخ به کنگره و سنا:

- نمونه‌های مختلفی می‌توانم به شما بگویم از این‌که چگونه ایران را ملزم به خراب کردن تأسیسات زیربنایی هسته‌ای‌اش در فردو کردیم.

- ما در پانزده سال آینده مانند پرنده‌ی شکاری بر ایران نظارت خواهیم داشت. پس از آن نیز دوباره آن‌ها را بر مبنای طرح شفاف‌سازی، تحت فشار قرار خواهیم داد.

بی‌بی‌سی فارسی - ۹۴/۵/۵

□ ۴- اشتون کارتر - وزیر دفاع آمریکا.

□ ۵- ون‌دی شرم‌ن - معاون وزیر امور خارجه آمریکا و مذاکره‌کننده‌ی ارشد.

□ ۶- جک لو - وزیر خزانه‌داری آمریکا - در برابر مجلس نمایندگان آمریکا:

- ساختار برج‌ام به گونه‌ای است که فشارها بر ایران را حفظ می‌کند تا به تعهداتش عمل نماید. تحریم‌های قوی برای مقابله با برخی فعالیت‌های شورو‌رانه‌ی ایران در خارج از حوزه‌ی هسته‌ای مانند برنامه‌ی موشکی، فعالیت غیر قابل قبول در منطقه، و نقض حقوق بشر، ادامه خواهد داشت. - ایران در چاله‌ی بزرگ اقتصادی افتاده است که سال‌ها طول می‌کشد از آن خارج شود.

بی‌بی‌سی فارسی و VOA - ۹۴/۵/۵

□ ۷- ژنرال دامپسی - رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا - در برابر کمیته روابط خارجی مجلس آمریکا:

- چالش‌های اساسی امنیتی ایران برای آمریکا پنج مورد است:

○ موشک‌های بالستیک.

○ قاچاق تسلیحات (به کشورهای منطقه).

○ نایبان منطقه‌ای (گروه‌های مقاومت).

○ مین‌های دریایی.

○ فضای سایبر.

۹۴/۵/۵

* هر پنج چالش اساسی امنیتی ایران برای آمریکا مربوط به توانمندی‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است.

□ ۸- جاش ارنست - سخن‌گوی کاخ سفید.

□ ۹- سخن‌گوی وزارت امور خارجه آمریکا:

- اگر ایران به نگرانی‌های گذشته و حال «آژانس» به روشی راضی‌کننده پاسخ ندهد، رفع تحریم در کار نخواهد بود.

۹۴/۵/۵

□ ۱۰- یک نماینده‌ی مجلس آمریکا (موافق مذاکرات ۵+۱ در برابر منتقدان مذاکرات در کنگره آمریکا):

- در گذشته، نیروهای دموکراتیک مخالف در شوروی را حمایت کردیم که منجر به فروپاشی شوروی شد. اکنون نیز نیروهای دموکراتیک درون دولت ایران را در جریان مذاکرات، مورد حمایت قرار دهیم [تا منجر به فروپاشی جمهوری اسلامی شود].

بی‌بی‌سی فارسی - ۹۴/۵/۵

□ ۱۱- مدیر صندوق سرمایه‌گذاری آمریکا در نیویورک:

- اشتهای آمریکا برای خرید اوراق قرضه از ایران بسیار جدی است.

□ ۱۲- روزنامه‌ی صهیونیستی یدیعوت آحارنوت:

- پس از توافق وین، آمریکا و اسرائیل به این جمع‌بندی رسیده‌اند که طرح فروپاشی از درون را

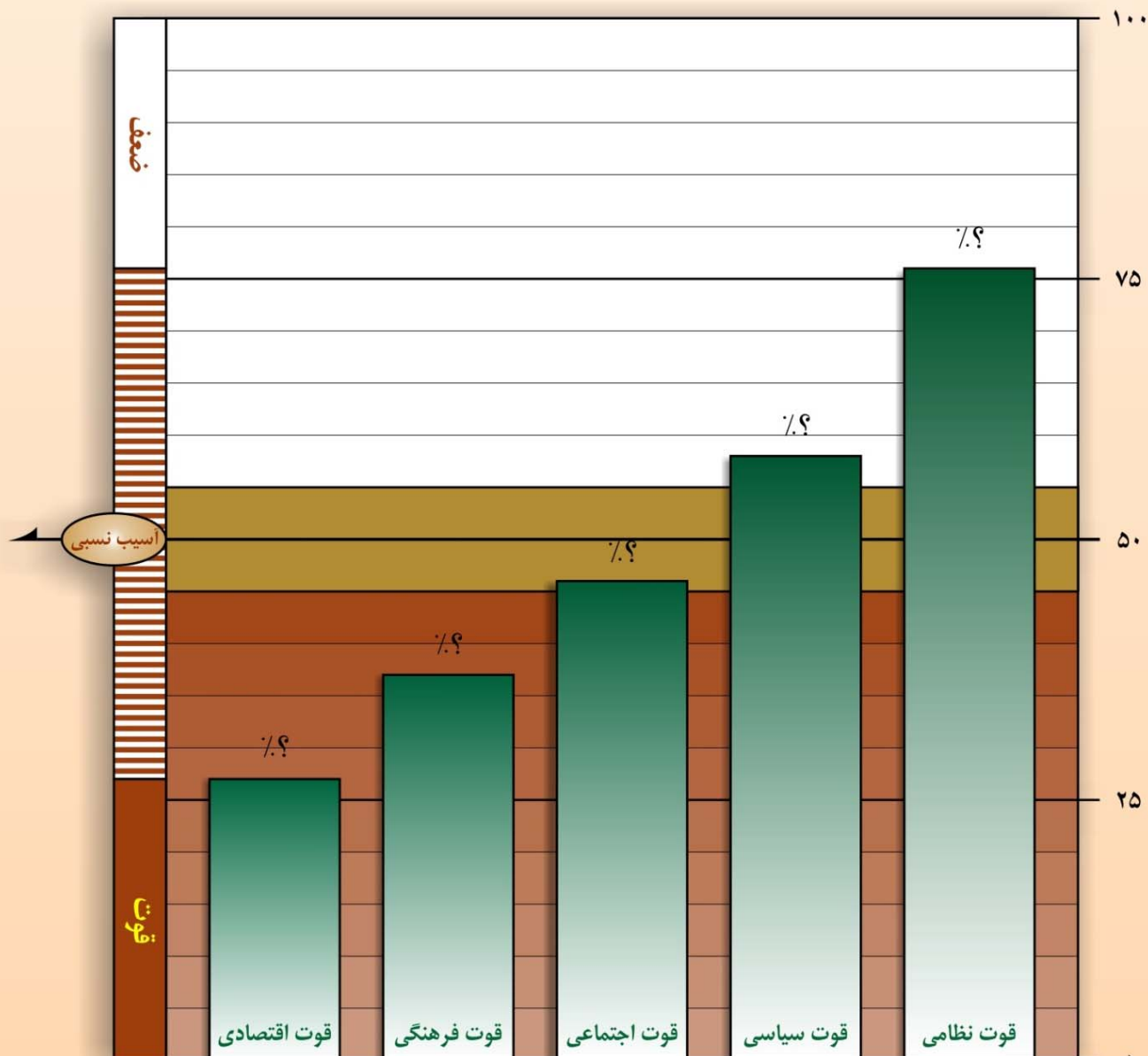
درباره‌ی جمهوری اسلامی دنبال کنند.

چهارچوب نظری استراتژی دشمن: پروژه‌ی SSR آمریکا علیه ایران

ایالات متحده در دو دهه‌ی اخیر، در ذیل مقررات بین‌الملل و با پشتوانه‌ی سازمان ملل، در کنار طرح پروژه‌ی DDR گروه‌های مقاومت اسلامی در منطقه، پروژه‌ی SSR ایران و سوریه و عراق را در دستور کار قرار داد، اما تاکنون امکان عملیاتی نمودن تعاملی آن را نیافته بود. اکنون مبتنی بر برجام و سپس بر مبنای قطعنامه‌ی ۲۲۳۱ امکان عملی نمودن پروژه‌ی SSR را یافته‌اند، و رخنه و منفذی برای تحقق آن پیدا کرده‌اند. طرح SSR به معنی «رفرم اجزاء و قطعات قطاع امنیت» کشور هدف است.

پروژه‌ی SSR (*Security Sector Reform*) طرحی برای در هم شکستن مقاومت یک جامعه محسوب می‌شود. هیچ کشوری منابع پنج‌گانه‌ی قدرت ارگانیکی (فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، دفاعی - نظامی) هم‌سطح و هم‌ترازی ندارد؛ از این رو در یک حوزه قدرتمندتر و در حوزه‌ای دیگر ضعیف‌تر است.

سازوکار پروژه‌ی SSR به این گونه است که منابع پنج‌گانه‌ی قدرت کشور هدف، ارزیابی شده، سپس مشخص می‌شود که هر کدام از این منابع قدرت در چه سطحی هستند و بلندترین و پایین‌ترین سطح قدرت در کدام حوزه است؛ آن‌گاه با سازوکارهای خاص خود، قوی‌ترین منبع قدرت را آن قدر تحت فشار قرار می‌دهند و فرسوده می‌کنند تا به سطح چهارم برسد، سپس در مرحله‌ی بعد این دو سطح را با هم تحت فشار قرار می‌دهند تا به سطح سوم برسد و به همین ترتیب این روند تا آنجا طی می‌شود که همه‌ی سطوح قدرت به پایین‌ترین سطح برسند.



حال اگر به جای منابع پنج گانه قدرت ارگانیکی، منابع دوگانه‌ی قدرت سایبرنتیکی (اطلاعات و انرژی) مطرح باشد نیز به همین منوال عمل می‌شود.

قوت نظامی، سیاسی و فرهنگی انقلاب اسلامی موجب شده است که ایران در درون و بیرون از کشور خود، نهضت اسلامی و هم‌چنین استقلال از نظام سلطه را به پیش ببرد. پروژه‌ی SSR، پروژه‌ای حقوقی- استراتژیک است که قوت‌های برتر کشور هدف را می‌فرساید و در نتیجه، توان امنیتی آن را در اجزاء قطاع آن به مرور کاهش داده و زمین‌گیر می‌سازد. سپس با پدیده‌ی آشوب‌های درونی، جنبش‌های مخملی، و

تروریسم تکفیری، موفق می‌شود تراز امنیتی آن کشور را از طریق «کاهش تراز اجزاء قطاع قدرت آن»، پایین آورد و آن را تضعیف نماید.

سابقه

در دوره‌ی بیل کلینتون که استراتژی مهار دوجانبه (علیه ایران و عراق) از سوی کاخ سفید مطرح شد، مثلث کلینتون، ال‌گور (معاون رئیس‌جمهور) و کوهن (وزیر دفاع)، اصرار بر تحقق *SSR* ایران و عراق و *DDR* جنبش مقاومت اسلامی لبنان و فلسطین داشتند. در دوره‌ی ۱۸ سال گذشته، عمده‌ی فعالیت‌های حقوقی — بین‌المللی آمریکا در سازمان ملل از جمله طرح تحریم‌های گسترده علیه ایران معطوف به ایجاد اهرم‌های فشاری برای کشاندن ایران به پای میز مذاکرات و سپس تحمیل تعهدات گسترده و عمیق به ایران برای تحقق *SSR* بود. تا هنگام تصویب قطعنامه‌ی ۲۲۳۱ در تیرماه ۱۳۹۴ این امکان برای غرب فراهم نشده بود. هر بار قطعنامه‌ای در شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران تصویب می‌شد، ایران آن را نمی‌پذیرفت و عملاً ارتباط جهان استکبار را با ایران محدودتر می‌کرد. در ۱۳۸۷ غرب متوجه این نقیصه شد. از این‌رو گرهارد شرودر صدر اعظم پیشین آلمان را در جوار عامل دیپلماسی عمومی آلمان یعنی دکتر سمیعی جراح معروف مغز، به ایران اعزام نمودند. گرهارد شرودر در هر دو مصاحبه‌ی اصلی خود در ایران روی یک نکته تکیه کرد؛ «ایران بدون هیچ پیش‌شرطی، با غرب مذاکره کند».

اگر غرب به تحریم، فشار و تهدید رو آورد، و مدام قطعنامه علیه ایران تصویب کند، ایران سقوط نمی‌کند و در مقابل روزه‌روز از غرب دورتر شده و در نتیجه تأثیر پروژه‌ی *SSR* که جوهر آن، تعامل براندازانه غرب علیه ایران است، به حداقل می‌رسد. از این‌رو پس از تصویب قطعنامه‌ی ۲۲۳۱، که محصول توافق وین و نشست و برخواست منتج شده به «برجام» می‌باشد، اکنون پروژه‌ی *SSR* به‌طور اتوماتیک عملیاتی شده است؛ زیرا تعامل گسترده‌ی غرب با اقتصاد ایران، دروازه‌ی *SSR* را به روی ایران گشوده، و از سوی دیگر مهار توان هسته‌ای ایران در دست غرب، اهرم فشار و زمینه‌ی بهانه‌جویی را برای او محفوظ داشته است. تنها بخش قدرت ملی ایران که غرب در آن حضور و نفوذ نمی‌یابد، بخش قدرت دفاعی است که قطعنامه‌ی ۲۲۳۱ تمهیدات لازم را برای مهار آن فراهم ساخته است. اگر مقام مسئولی در تیم مذاکره‌ی ایران مدعی شود که بخش‌هایی از قطعنامه‌ی ۲۲۳۱ را نمی‌پذیریم، پس عملاً مدعی است که «قطعنامه‌های سازمان ملل، کاغذپاره‌ای بیش نیست».

قاعده‌ی نفی سبیل

مبنای فقهی سیاست خارجی انقلاب اسلامی، قاعده‌ی «نفی سبیل» است. قرآن کریم تأکید فرموده که «وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۱ خدا هیچ راهی را برای سیطره و غلبه‌ی کفار بر مؤمنان قرار نداده است. قطعنامه‌ی ۲۲۳۱ بستر ساز پروژه‌ی SSR است و این پروژه زمینه‌ی نفی قاعده‌ی «نفی سبیل» است. مگر در وزارت امور خارجه‌ی ایران دو نکته‌ی دیگر مطرح باشد:

□ ۱- آمریکا و قدرت‌های استکباری، مصداق کفر جهانی بوده و سیطره، هژمونی و استیلای آن‌ها بر ایران، مصداق قاعده‌ی مزبور نیست.

□ ۲- یا این که اساساً وزارت امور خارجه‌ی ایران مبتنی بر قاعده‌ی «نفی سبیل» عمل نمی‌کند.

فرمول مذاکرات برد - برد

بررسی «برجام» و «قطعنامه‌ی ۲۲۳۱» از منظر پروژه‌ی SSR آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، در قالب فرمول مذاکرات هسته‌ای امکان‌پذیر است.

الف- داده‌ها در مذاکرات: واگذاری و مهار توان تکنولوژیک هسته‌ای.

ب- ستانده‌ها در مذاکرات: رفع بخشی از تحریم‌های مالی - تجاری کشورهای سلطه‌گر.

ج- پیامدهای داده‌ها و ستانده‌ها: مهار فعالیت‌ها و توان دفاعی - امنیتی ایران، و اشراف اطلاعاتی دشمنان.

اهداف رسمی دولت یازدهم در مذاکرات هسته‌ای با ۵+۱

دولت یازدهم چهار هدف رسمی (منهای هدف‌های غیررسمی) را در مذاکرات هسته‌ای با ۵+۱ اعلام

نمود:

- ۱- هدف یکم: حفظ و ادامه‌ی توانمندی هسته‌ای، تکنولوژی هسته‌ای و حتی فعالیت هسته‌ای.
- ۲- هدف دوم: لغو تحریم‌های غلط، ظالمانه و غیرانسانی.
- ۳- هدف سوم: لغو کلیه (هفت) قطعنامه‌های غیرقانونی علیه ایران در شورای امنیت سازمان ملل.
- ۴- هدف چهارم: خروج پرونده‌ی ایران از آژانس انرژی اتمی.

^۱ الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْنَةٌ مِنَ اللَّهِ فَالُوا أَلَمْ تَكُنْ مَعَكُمْ وَ إِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ فَأَلُوا أَلَمْ تَسْتَحْوِذْ عَلَيْهِمْ وَ تَمْنَعُكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (سوره نساء، آیه ۱۴۱)

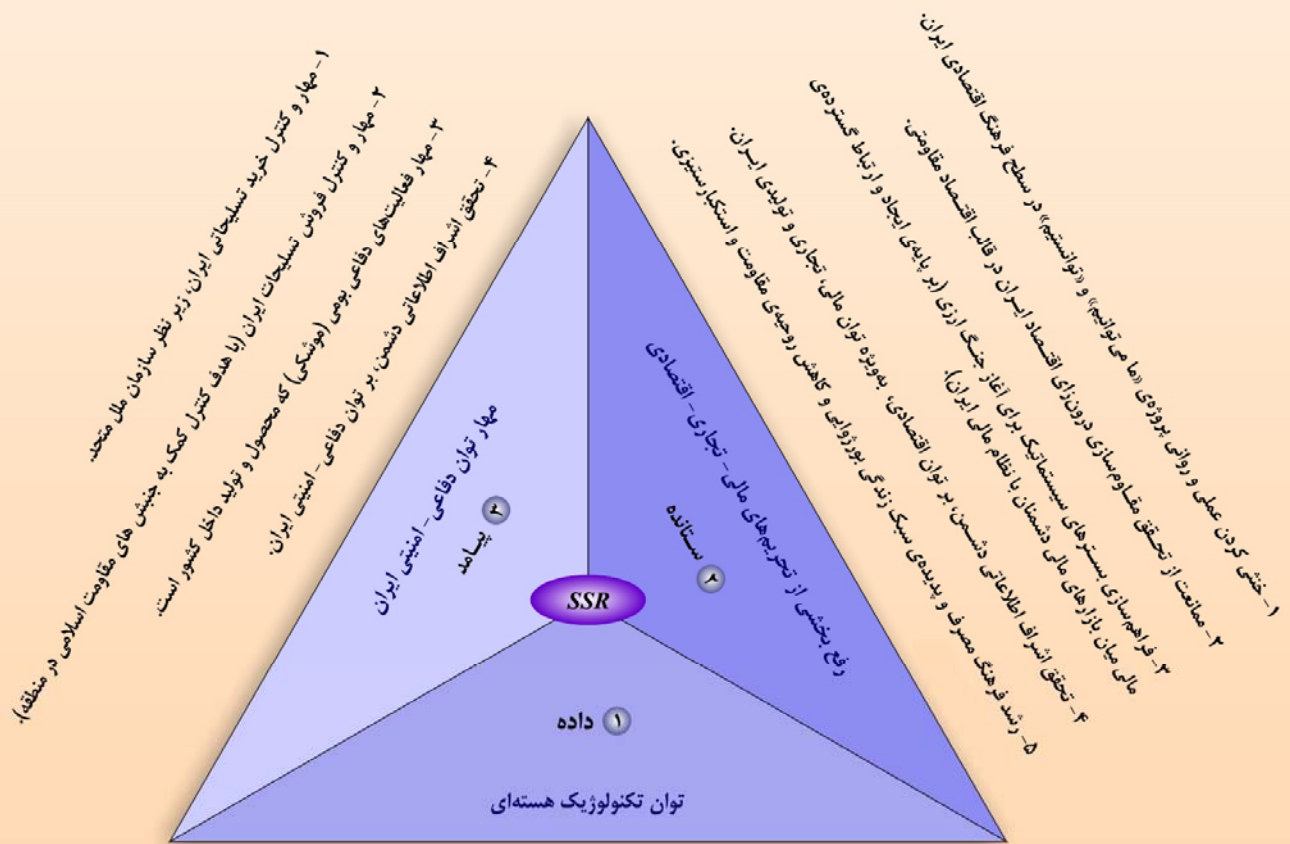
نکته: آنچه از «برجام نوشته»، «قطعنامه ۲۲۳۱»، و «برجام نانوشته» مشهود است این است که هیچ چشم‌انداز روشنی در بازه‌ی ۱۳۹۴ تا ۱۴۰۴ برای تحقق این اهداف وجود ندارد:

- * توانمندی هسته‌ای ایران «مینیمایز» و حداقلی شده و تکنولوژی هسته‌ای ایران مینیاتوریزه خواهد شد.
- ** تحریم‌های مالی-اقتصادی تمام و کمال لغو نخواهد شد.
- *** قطعنامه ۲۲۳۱ که واجد زهر هر هفت قطعنامه قبلی است، به مدت ده سال در شورای امنیت سازمان ملل می‌ماند.

- **** پرونده‌ی ایران در آژانس بین‌المللی اتمی باقی می‌ماند و در دهه‌ی آینده، ده‌ها بار (هرسه ماه یک‌بار) در شورای حکام آژانس و در شورای امنیت سازمان ملل (که هر سه ماه یک‌بار تشکیل می‌شود) مطرح خواهد شد.

هرم SSR در ترازشناسی قدرت ملی ایران

مبتنی بر فرمول مذاکرات (داده - ستانده - پیامد) هرم SSR شکل گرفته است و در ترازشناسی قدرت ملی ایران، با کاهش توان هسته‌ای، بخشی از تحریم‌ها رفع خواهد شد، اما پیامد آن این است که توان دفاعی-امنیتی نیز کاهش یافته و مهار می‌شود؛ یعنی آنچه که در مبحث داده و ستانده مطرح نبوده است (توان دفاعی-امنیتی) عملاً «داده‌ی اصلی» از سوی ایران در مذاکرات و «ستانده‌ی واقعی» از سوی استکبار جهانی است.



۱- رقیق‌سازی و مینیاتوریزه کردن توان تکنولوژیک هسته‌ای ایران.

۲- مهار و کنترل تکنولوژی هسته‌ای ایران.

۳- واگذاری عنان تکنولوژی هسته‌ای ایران به نظام سلطه به عنوان عاملی برای تحقق «مکانیزم ماشه».

۴- تحقق اشراف اطلاعاتی دشمن، بر توان تکنولوژیک، به‌ویژه توان هسته‌ای ایران.

الف - داده

در مذاکرات مقرر شد که ایران برای اثبات صلح‌آمیز بودن فعالیت هسته‌ای خود، آن‌را کاهش داده و در بخش‌های عمده‌ای عملاً متوقف نماید و کاملاً آن‌را تحت نظارت و کنترل نظام سلطه درآورد. آنچه مبتنی بر «برجام» و «قطعنامه‌ی ۲۲۳۱» از سوی ایران واگذار شده است، چهار بخش کلی را در بردارد:

- ۱- رقیق‌سازی و مینیاتوریزه کردن توان تکنولوژیک هسته‌ای ایران، به مدت حداقل ۱۰ سال.
- ۲- مهار و کنترل تکنولوژی هسته‌ای مینیاتوریزه شده‌ی ایران، به مدت حداقل ۱۰ سال.
- ۳- واگذاری عنان تکنولوژی هسته‌ای ایران به دشمن به عنوان عامل و اهرم فشاری برای تحقق استراتژی «مکانیزم ماشه» در شورای امنیت سازمان ملل متحد.
- (مواردی مانند بند ۱۲ اعمال مفاد قطعنامه‌های پیشین در قطعنامه‌ی ۲۲۳۱، ذیل بند ۴۱ منشور ملل متحد زمینه‌ی تحقق مکانیزم ماشه است.)
- ۴- تحقق اشراف اطلاعاتی دشمن، بر توان تکنولوژیک، به‌ویژه هسته‌ای ایران.

ب- ستانده

در مقابل کاهش و توقف بخش عمده‌ای از فعالیت هسته‌ای، مقرر شد که استکبار جهانی بخشی از تحریم‌های ایران را حذف کند. وزارت خزانهداری آمریکا، در دوره‌ی ۱۳۷۳-۱۳۸۵ بالغ بر ۲۵,۰۰۰ قرارداد و معامله‌ی تجاری کشورهای مختلف را با ایران منتفی ساخت و در بازه‌ی ۱۳۹۴-۱۳۸۶ این رقم را با کنترل و شدت بیشتری در جهان اعمال نمود و بیش از ۵۰,۰۰۰ قرارداد و معامله‌ی تجاری کشورها با ایران را ملغی نمود. این رقم، بیش‌ترین حجم خنثی‌سازی مراودات تجاری در «اقتصاد تحریم» در جهان است که با همه‌ی تحریم‌های کوبا، عراق (عصر صدام)، کره شمالی، بلاروس و روسیه برابر بوده و عملاً به مقاومت اقتصادی مردم ایران تبدیل شده و زمینه‌ی ظهور و بروز استقلال اقتصادی جمهوری اسلامی ایران گردید که در قالب «دکترین اقتصاد مقاومتی»، می‌رفت که به الگویی ویژه در جهان بدل شود.

اما تلاش طرف مذاکره‌کننده‌ی ایرانی برای زدودن تحریم‌ها در برابر کند نمودن رشد توان هسته‌ای کشور، فرصت طلایی برای استکبار جهانی پدید آورد تا دستاورد زیست در محاصره‌ی اقتصادی که «فرهنگ مقاومت اقتصادی» و توجه به ظرفیت‌های درونی و خودباوری در «توانستن» است را مورد هجوم قرار دهد.

در واقع دستاورد رفع کانالیزه شده‌ی تحریم برای نظام سلطه این است: «زمینه‌سازی شرایط ویژه برای حمله به استراتژی امام خامنه‌ای مدظله‌العالی در حوزه‌ی دکترین مقاوم‌سازی اقتصاد در چهارچوب اقتصاد مقاومتی».

هم‌چنین گشایش تعامل نظام مالی - بانکی ایران با نظام مالی استکبار جهانی، بستر ویژه‌ای برای شکل‌گیری سازوکار «جنگ ارزی» در سال‌های آینده با جمهوری اسلامی است، زیرا مادامی که ارتباطات مالی - بانکی به دلیل مقررات تحریم اقتصادی بین ایران و غرب کم و ناچیز بود، امکان نبرد ارزی نیز محدود بود، اما برای تأثیرگذاری بر ارز کشور هدف (در شرایطی که امروزه جهان به کارزار جنگ بین ارز کشورها بدل شده است) باید با نظام مالی و بازار پول آن کشور ارتباط داشت.

از سوی دیگر، هجوم ملخ‌وار گرگ‌های گرسنه‌ی اقتصاد در حال رکود غرب به بازار ایران، بستر مناسبی برای سرویس‌های اطلاعاتی غرب در تحقق اشراف اطلاعاتی مالی - اقتصادی و تجاری نسبت به قدرت اقتصادی جمهوری اسلامی را فراهم می‌سازد. این نکته، ضریب امنیت اقتصادی در امنیت ملی جمهوری اسلامی را کاهش می‌دهد.

در مجموع، رفع تحریم‌ها در بخشی محدود مرتبط با پرونده‌ی انرژی هسته‌ای ایران، به دلیل فقدان استراتژی مشخص در دولت برای وضعیت پساتوافق و پساتحریم، اقتصاد جمهوری اسلامی را با معضل جدیدی روبرو می‌سازد: عبور از «کاسبان تحریم» به «کاسبان توافق» یا «کاسبان پساتحریم».

کاسبان تحریم

- ۱- دولت ایران: چون در تحریم هستیم، پس نمی‌توانیم خدمات‌رسانی کنیم.
- ۲- تجار و دلان داخلی: پدیده‌هایی چون بایک زنجانی.
- ۳- صرافان و دلان ارز.
- ۴- کشور چین.
- ۵- کشور روسیه.
- ۶- کشورهای اتحادیه اروپا.
- ۷- کشورهای درجه ۲ در روابط تجاری ایران: هند، ژاپن، کره جنوبی و ...

کاسبان پساتحریم

- ۱- دولت ایران.
- ۲- تجار و دلالان سنتی.
- ۳- تجار و دلالان جدید و نوظهور.
- ۴- کشور آمریکا (به‌ویژه در صنعت هوایی و...)
- ۵- کشور فرانسه (به‌ویژه در صنعت خودرو و...)
- ۶- کشور آلمان.
- ۷- کشور انگلیس.
- ۸- کشور ایتالیا.
- ۹- کشور روسیه (به‌ویژه در صنعت نظامی و...).
- ۱۰- کشور چین (به‌ویژه در صنعت هسته‌ای و...).
- ۱۱- کشورهای لایه‌ی دوم: هند، ژاپن، کره جنوبی، ترکیه و

در نتیجه، «کیک بازار ایران» در برجام و قطعنامه‌ی ۲۲۳۱ از سوی تحریم‌گران در یک توافقِ نانوشته، تقسیم شده است؛ استعاره‌ی آن این است که ابن‌زیاد، ابن‌سعد و شمر، پس از بستن آب به روی یاران امام حسین^ع در کنار نهر علقمه، بطری‌های آب خود را برای عرضه و فروش به حضرت ابوالفضل^ع چیده باشند. البته باید متوجه این نکته بود که تحریم‌ها تاکنون «ظالمانه» خوانده می‌شد؛ اکنون اما تحریم‌کننده‌ها ضمن این که به بازار ایران هجوم می‌آورند، هم‌چنان تحریم‌هایی را علیه اشخاص و نهادهای گوناگون انقلاب اسلامی محفوظ می‌دارند، که طبیعتاً این تحریم‌ها را باید «تحریم‌های عادلانه» نامید!

استراتژی عملیاتی دولت یازدهم

برای مردم «حل مشکلات اقتصادی خود از طریق توافق» اهمیت دارد نه «چند و چون توافق». استراتژی عمومی توده مردم از صبر استراتژیک برای «دیدن» نتیجه مذاکرات و توافق وین این است که «آیا مشکلات آن‌ها ضمن حفظ عزت ملی محقق می‌شود؟» یا نه!

اما استراتژی دولت یازدهم در نسبت با استراتژی مشخص و سرراست توده مردم، دارای دو چهره است:

استراتژی عملیاتی دولت قبل از توافق وین (برجام)

استراتژی عملیاتی دولت قبل از توافق وین به مدت ۲۲ ماه این بود که «انتظارات مردم را از توافق بالا برد تا ضرورت توافق توجیه شود.» همه‌ی مقامات دولت یازدهم همه‌ی امکان انجام کار را منوط به رفع تحریم‌ها نمودند. حتی «آب خوردن» مردم نیز منوط به رفع تحریم قلمداد شد.

استراتژی عملیاتی دولت یازدهم ریشه در دکترین جناح سیاسی لیبرال در ایران دارد که معتقد است در عصر کنونی «استقلال» معنی ندارد و «اصل وابستگی» به ویژه وابستگی متقابل، اساس مناسبات بین‌الملل است. برای تحقق دکترین وابستگی متقابل ایران و غرب، دولت یازدهم در ۲۲ ماه نخست عمر خود بر روی نفی «ما می‌توانیم» تمرکز ویژه‌ای نمود:

□ ۱- با سانحه سقوط هواپیمای ایران ۱۴۰ نزدیک فرودگاه مهرآباد تهران که به مرگ تعدادی از هم‌وطنان ایرانی منجر شد، دستگاه تبلیغاتی دولت یازدهم فعال شد: «چرا باید مردم ما هواپیمای مونتاژ داخلی را سوار شوند که سقوط کند؟ مردم ما استحقاق بهتر از آن را دارند. باید سریع‌تر تحریم‌ها رفع شود تا بتوانیم هواپیماهای پیش‌رفته‌ی غربی بخریم.»

این در حالی بود که در آن مقطع زمانی، یک هواپیمای پیش‌رفته‌ی ایرباس مالزی با صدها سرنشین گم شد و هیچ اثری از آن یافت نشد.

□ ۲- بر سر بنزین تولید داخل جنجال زیادی از سوی سازمان حفاظت از محیط زیست آغاز شد که: «واویلا! این بنزین تولید داخل استاندارد یورو چهار ندارد و برای ریه‌ی مردم خطرناک است.» در نتیجه بنزین تولید داخل متوقف شد، و بنزین غربی وارد شد.

□ ۳- وزارت جهاد کشاورزی شرایط خشک سالی و کم‌آبی را بهانه‌ای قرار داد تا کشت گندم، خیار، هندوانه و ... را به دلیل مصرف آب زیاد! غیرمنطقی قلمداد کرده و طرح واردات آن را در دستور کار قرار دهند.

منتقدین دولت یازدهم در طول ۲۲ ماه مزبور، اصرار داشتند که رفع مشکلات، منوط به رفع تحریم نیست و نباید انتظارات از مذاکرات هسته‌ای را بالا برد.

استراتژی عملیاتی دولت پس از توافق وین (پسابرجام)

پس از توافق هسته‌ای و تصویب قطعنامه ۲۲۳۱، استراتژی عملیاتی دولت یازدهم دو لایه پیدا کرد:

□ ۱- تلاش برای تعدیل انتظارات مردم از توافق، برای توجیه ناکامی‌ها و ناکارآمدی‌ها و ناتوانی‌ها، در برآوردن انتظارات مردم. این استراتژی، حمله به استراتژی قبلی دولت از سوی خود دولت است.

در این مرحله نیز منتقدین دولت یازدهم، هم‌چون مرحله‌ی قبل، تلاش می‌کنند که انتظارات از توافق وین معقول باشد.

□ ۲- فرار به جلو. دولت یازدهم، بی‌توجه به ابهامات درباره‌ی آنچه در توافق «داده» شده است، و غیرمسئول درباره‌ی آنچه در رفع تحریم‌ها باید «ستانده» شود، خود را بر «هدف نامربوط» تحقق رابطه با دول غربی به ویژه آمریکا، متمرکز ساخته است؛ هدفی که برای مذاکرات تعریف نشده بود و بارها بر عدم وجود چنین هدفی از سوی رهبر معظم انقلاب تأکید شد.

آنچه مشهود است این است که دولت یازدهم در استراتژی عملیاتی خود با مردم صادق نیست.

به طور کلی، مؤلفه‌های حوزه‌ی «ستانده» پنج موضوع را در بر می‌گیرد:

- ۱- خنثی‌سازی عملی و روانی فرهنگ «ما می‌توانیم» و «توانستیم» و «خدا می‌خواهد».
- ۲- ممانعت از تحقق مقاوم‌سازی اقتصاد ایران در دکترین اقتصاد مقاومتی.
- ۳- فراهم‌سازی مقدمات سیستماتیک زمینه برای آغاز جنگ ارزی علیه ایران در سال‌های آتی.
- ۴- تحقق اشراف اطلاعاتی دشمن بر توان مالی، تجاری و اقتصادی ایران.
- ۵- رشد فرهنگ مصرف و پدیده‌ی سبک زندگی بورژوازی در مردم ایران و در نتیجه کاهش روحیه‌ی مقاومت و استکبارستیزی در اقلشار متدین و بسیجی و بسط افسردگی سیاسی.

ج- پیامد

«داده»های توان هسته‌ای، «ستانده»های اقتصادی در رفع بخشی از تحریم را در برداشت. به این «بده-بستان» عنوان «برد-برد» نهاده شد.

اما این بده-بستان، یک ضلع سوم دارد: پیامدهای این بده-بستان.

پیامدهای «بده-بستان» مذاکرات اخیر، عمدتاً درحوزه‌ی دفاعی-امنیتی انقلاب اسلامی خود را می‌نمایاند و اثرات مخرب آن در ماه‌ها و سال‌های آینده به معضلی کلیدی در امنیت ملی جمهوری اسلامی تبدیل می‌گردد. درواقع از رهگذر توافق وین، مشکلاتی از کشور حل شده و مشکلات جدیدی پدیدار خواهد گردید؛ نسبت «آنچه حل شد» و «آنچه به گونه‌ای نوظهور حادث می‌شود» قطعاً نسبت متوازی نیست. درواقع، ساده‌انگاری است که کسی «داده» و «ستانده» را محصور به مباحث فنی هسته‌ای و حوزه‌های رفع شده در تحریم نماید. در صورتی که ظاهراً با یک «داده»ی اولیه (در کاهش توان هسته‌ای) روبه‌رو بوده، و با یک «ستانده» (در کاهش بخشی از تحریم‌ها) مواجه هستیم، اما عملاً یک «داده»ی ثانویه هم وجود دارد: کاهش توان دفاعی-امنیتی. اگر مقام مسئولی بگوید: «ضمانت اجرا ندارد و نمی‌پذیریم» در این صورت از نظر حقوقی مشکلات جدیدی مبتنی بر قطعنامه‌ی ۲۲۳۱ ظهور و بروز می‌یابد.

برای نمونه، همان‌گونه که در بند ۹ قطعنامه‌ی ۱۹۲۹ در سال ۲۰۱۰ موضوع توان موشکی بالستیک ایران هدف قرار گرفت، اکنون در قطعنامه‌ی ۲۲۳۱ نیز توان موشکی بالستیک مجدداً آماج دشمن واقع شده است.

هم‌چنین در قطعنامه‌ی ۲۲۳۱ فروش تسلیحات به ایران ذیل نظارت سازمان ملل متحد دیده شده و خرید سلاح از ایران نیز کاملاً کانالیزه شده است که به نظر می‌رسد با توجه به عدم تمرکز جمهوری اسلامی بر تجارت صنعت دفاعی، هدف طرح این موضوع در قطعنامه‌ی ۲۲۳۱، موضوع کمک ایران به جنبش‌های مقاومت اسلامی است. پیامدهای «بده-بستان» مذاکرات منتج به توافق برجام، چهار مؤلفه‌ی کلیدی در حوزه‌ی دفاعی-امنیتی دارد:

- ۱- مهار فعالیت‌های دفاعی بومی (موشکی) که محصول داخل کشور است.
- ۲- مهار و کنترل فروش تسلیحات ایران، با هدف مهار کمک ایران به نهضت‌های مقاومت اسلامی.
- ۳- مهار و کنترل خرید تسلیحات از سوی ایران.
- ۴- تحقق اشراف اطلاعاتی دشمن بر حوزه‌ی دفاعی-امنیتی نیروهای انقلاب اسلامی ایران.

نتیجه

در مذاکرات اخیر که منتج به توافق وین (برجام) و قطعنامه‌ی ۲۲۳۱ شورای امنیت گردید، قاعده این است:

- ۱- داده‌ی اولیه: توقف و کاهش بخش‌های قابل توجهی از توان و ظرفیت هسته‌ای کشور؛
- ۲- ستانده: رفع بخشی از تحریم‌های مالی، تجاری و اقتصادی از سوی استکبار جهانی، و
- ۳- پیامد (داده‌ی ثانویه): مهار و کنترل توان دفاعی-امنیتی کشور خواهد بود (مبتنی بر پذیرش تعهدات، محدودیت‌ها و فشارهای وارده که در ماه‌ها و سال‌های آتی، مشکلات عدیده‌ای را برای کشور به بار خواهد آورد).

مسأله‌ی اساسی این است که مذاکرات، سپس برجام، و درنهایت قطعنامه ۲۲۳۱ دشمن را امیدوار کرد:

- ۱- رژیم صهیونیستی: امیدوار در به رسمیت شناخته شدن از سوی ایران.
 - ۲- آمریکا: امیدوار در تغییر نظام یا حداقل تغییر رفتار نظام.
 - ۳- اروپا: امیدوار در تسخیر بازار از دست‌داده‌ی ایران.
 - ۴- ضدانقلاب: امیدوار به ادامه حیات و امیدوار در مواجهه با انقلاب اسلامی.
- در مقابل، متأسفانه نیروهای انقلاب در خود احساس متفاوتی پیدا کردند.
- امام خامنه‌ای مدظله‌العالی در دیدار عمومی هزاران نفر از فرماندهان بسیج در پاییز ۱۳۹۲ فرمودند: «امید دشمن را به داخل (کشور) ناامید کنید.»

توجیه ژئواستراتژیکی آمریکا:

الف- برهم زدن آرایش میان‌تمدنی

آمریکا برای ممانعت از پیوستن ایران به محور روسیه-چین، در دور جدید جنگ سرد (مالی-اقتصادی-سیاسی و...) و تشکیل یک محور جامع ضد غربی (مبتنی بر فرضیه‌ی هانتینگتون در محور تمدن‌های سه‌گانه‌ی معارض تمدن غرب (روسیه ارتدکس-چین کنفوسیوسی-ایران اسلامی)، روند مذاکرات هسته‌ای را تا برجام و قطعنامه‌ی ۲۲۳۱ پی گرفت تا ایران را در یک برزخ «کج‌دار و مریز» به مدت بیش از یک دهه‌ی آینده نگاه دارد؛ ایرانی که به دلیل عمق ایدئولوژیک خود هیچ‌گاه به اردوگاه غرب نمی‌پیوندد، و از

سوی دیگر، به دلیل مفاد «برجام» مجبور است با اروپا و آمریکا مرتبط بماند و از پیوند استراتژیک با محور پیمان شانگهای و پیمان بریکس (روسیه، چین، برزیل، هند و آفریقای جنوبی) دور بماند. پروژه‌ی SSR ایران حکم می‌کند که ایران نباید در پیمان‌های منطقه‌ای و جهانی غیرغربی حضور و مشارکت جدی داشته باشد.

ب- برهم زدن آرایش درون‌تمدنی (تمدن اسلامی)

محور «ترکیه — عربستان» که دو بال «شمال — جنوب» امنیت رژیم صهیونیستی هستند، در مقابل موج بیداری اسلامی و تقویت مقاومت اسلامی نتوانستند امنیت منطقه‌ای رژیم صهیونیستی را تضمین کنند. آمریکا که خود را به امنیت رژیم صهیونیستی و هم‌چنین انتقال انرژی «نفت و گاز» از منطقه‌ی غرب آسیا به اروپا و آمریکا متعهد می‌داند، پروژه‌ی SSR را فراتر از ایران، در سطح جنوب غرب آسیا به اجرا درآورده است: طرح بالکانیزاسیون منطقه.

تغییر نام گروه‌های تکفیری به «داعش» و شیوع آن در سوریه، عراق، یمن، افغانستان، لیبی، تونس و مصر، با هدف استمرار روند بالکانیزاسیون کلی منطقه در دهه‌ی آینده، تبلور SSR گرم و سخت منطقه است. به‌موازات آن، SSR نیمه‌سخت و نرم ایران، پازل بالکانیزاسیون منطقه جنوب غرب آسیا را کامل می‌کند. * نتیجه این است که هیچ‌گاه آمریکا از عصر بیل کلینتون تاکنون این‌چنین به سازوکار تحقق پروژه‌ی SSR ایران نزدیک نبوده است.